



کتابخانه

در این شماره:

ترکیب جدید هیئت مدیره کانون
نیما میراث فرهنگی ما
داستانهای کوتاه

و مطالب متنوع دیگر

ماهنامه رسمی کانون ایرانیان ویکتوریا - شماره ۱۸۴ - آذر ۱۳۹۷

Official Monthly Magazine of The Iranian Society of Victoria - Issue 184 - December 2018



فهرست مطالب

- ۱ سخنی با شما
- ۳ ترکیب جدید هیئت مدیره کانون ایرانیان ویکتوریا
- ۴ نیما میراث فرهنگی ما
- ۶ جنایت علیه بشریت
- ۱۰ کوتاهی از کیست؟
- ۱۲ دانش و سلامت
- ۱۴ مرحوم یا محروم
- ۱۶ پیرمرد ژنده پوش
- ۱۷ آرزوهای کوچک یک زن
- ۱۸ بی خبری
- ۱۹ فرم عضویت کانون
- ۲۰ برنامه‌های آینده و هر ماهه کانون - تعرفه آگهی های گلبانگ
- ۲۲ جدول ۱۸۴
- ۲۳ تبلیغات

نسخه چاپی فرم عضویت کانون در این شماره گلبانگ موجود است. برای دریافت نسخه الکترونیکی فرم عضویت کانون لطفاً با ایمیل membership@aisov.org.au

تماس حاصل فرمایید.



از کلیه عزیزانی که در جمع آوری و تهیه مطالب، صفحه‌آرایی و صفحه‌بندی، چاپ، بسته‌بندی و ارسال این شماره ما را یاری رساندند، کمال تشکر را داریم.



گلبانگ

ماهنامه رسمی کانون ایرانیان ویکتوریا
شماره ۱۸۴ - آذر ۱۳۹۷

Official Monthly Magazine of
The Iranian Society of Victoria
Issue 184 - December 2018

ماهنامه گلبانگ، خبرنامه داخلی کانون ایرانیان ویکتوریا بوده و به عنوان یکی از کانال‌های رسمی ارتباطی این نهاد با اعضا تلقی می‌گردد.



AISOV
Australian Iranian
Society of Victoria
کانون ایرانیان ویکتوریا

این ماهنامه زیر نظر مستقیم هیأت مدیره کانون متشکل از افراد زیر، اداره می‌شود:

- فرهنگ پرویزیان (رئیس)
- احسان حائری (نایب رئیس)
- فرزاد ماوندادی (خزانه‌دار)
- سحر قلی زاده (دبیر)
- مینا حلمی (عضو هیأت مدیره)
- فرزاد افراسیابی (عضو هیأت مدیره)
- فرید صمدی (عضو هیأت مدیره)
- مریم محسنی (عضو هیأت مدیره)
- شراره شجایی (عضو هیأت مدیره)
- مصطفی افشین (عضو هیأت مدیره)
- برزو حسینی ارانی (عضو هیأت مدیره)
- فرشاد خواجه نوری (خانه ایران)
- علیرضا کوکلان (گروه جوانان)
- علی لاهیجان (بازنشستگان)

طراح گرافیک: ایمان برآبادی

صفحه آرایی: برزو حسینی ارانی

ضمن ارج نهادن به آزادی عقاید، از درج مطالب ارسالی بدون نام و نشان معذوریم. درج مطالب رسیده دلیل بر تأیید آنها نمی‌باشد. حق انتخاب، ویرایش و چاپ مطالب برای هیأت تحریریه و در نهایت هیأت مدیره کانون محفوظ می‌باشد.

نشانی دفتر کانون:

📍 Level 1, 79 Mahoney's Road
Forest Hill VIC 3131
☎ 03 9894 2644
☎ 0468 460 698
✉ info@aisov.org.au
🏠 www.aisov.org.au
📱 /ISoVictoria

نشانی پستی:

P.O. Box 1161
Doncaster East VIC 3109



سخنر با شما

کانون ما همچون ۲۵ سال پیش کماکان شاداب و جوان به فعالیت اش ادامه میدهد و هر ساله خون جوان و پرشوری در آن دمیده میشود و این سازمان می رود تا سالهای سال پاسدار هویت ملی ایران و پرچم دار سنت غنی آریائی در این مرز و بوم باشد.

سخن دوم: سپاس و قدرشناسی مقوله هائی هستند که در بعضی افراد به نحو بارزی میشود این خصایل انسانی والا را دید. برعکس معدود انسانهائی هم وجود دارند که شوربختانه نا سیاسی بخشی از روش و منش آنها را شکل میدهد. در شب مهرگان کانون، دوستی دیرینه که مدتها ازش بی خبر بودم برای احوال پرسى چند لحظه ای سرمیز ما آمد. بعد از مدتی متوجه شدم قیافه همیشه شاد وی گرفته و کسل و رنگ غمی بر چهره اش پاشیده شده است. با تمهیدی او را به سخن آوردم. این دوست سی و چند ساله ام با یک افسردگی گفت: اون فردی رو که پشت اون میز نشسته می بینی، من سال پیش در نهایت پریشان حالیش براش یه کار حسابی پیدا کردم و خودم هم معرفی شدم. چند لحظه پیش که از جلوی میزش رد شدم روش رو برگردوند که نشون بده اصلا منو ندیده. به این دوست عزیز و نازنین گفتم: فلانی حتما اشتباه میکنی. این شبا آدمای حال و هوای دیگه ای دارن. با این موزیک بلند و جرعه ای آب انگور که می نوشن خودشونم فراموش میکنن. بعد اضافه کردم: بین حالا داره به سمت ما نگاه میکنه پاشو بریم از جلوش رد بشیم تا ببینی که اشتباه میکنی و داری شب ات رو حروم میکنی. با دوستم بلند شدیم و به سوی میز آن هموطن ناسپاس روانه شدیم. به محض اینکه به میز آن فرد نزدیک شدیم رویش را برگرداند که یعنی من شما ها را ندیده ام. پس از گشتی به سرمیز آن دوست برگشتیم. برای اینکه دوستم را از آن حال و هوای نا مطبوع به در آورم بهش گفتم: بین بعضی آدمای گنجشگ روزین و فکر فرداشون رو نمی کنن،

سخن اول: جشن مهرگان کانون ایرانیان ویکتوریا در تاریخ ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۸ در شبی فراموش نشدنی و در محیطی سرشار از مهر و صفا و نشاط برگزار شد. هیئت مدیره کانون با ترکیبی از افراد باتجربه و جوانانی نوآورو پرشور و توان بر آن بودند که در آن شب محیطی زیبا توام با شادی برای اعضاء و میهمانان فراهم آوردند. براستی سالن زیبا، موزیک عالی، تنوع و سروغذای ایرانی مطلوب و صد البته کار مجری جوان آنشب، بسیار خوب و دوراز انتظار بود. در شب مهرگان حضار با دلی پر از مهر به وطن و سنت های باستانی، با دیدن رقص آتش به شوق آمده و تا پاسی از شب به رقص و پایکوبی پرداختند. رقص های محلی بخصوص رقص کردی و ترکی ولوله ای را در جمع موجب شد که این ترنم شاد مدتها بصورت موجی پرتحرک بر فضای سالن جاری بود. قبل از شروع برنامه ها بچه های خردسال مثل هر ساله در پیست رقص مشغول دویدن و جولان دادن بودند و والدین بدون توجه به کودکان به گپ زدن و نوشیدن اطعمه و اشربه سرگرم کار خویش بودند. دختران کوچولو با لباسهای نو و رنگارنگشان با آهنگ شادی که از دی جی پخش میشد میرقصیدند و دامان کوچک پرچین شان را به چپ و راست سوق می دادند. با دیدن این کودکان به یکباره به یاد بیست سی سال پیش افتادم زمانی که بچه های ما در همین سن و سالها در جشن های کانون به همین نحو بازیگوشی میکردند و امروز آنها پدران و مادران فرزندان متعددی هستند که نوه های ما محسوب میشوند. خوشحالم که نسل ها می آیند و میروند، بزرگترها پیرو فرتوت می شوند، کودکان رشد کرده ازدواج میکنند و در این کشور چند ملیتی کودکانی را به جامعه تحویل میدهند و این دور تسلسل همچنان ادامه میابد. اما نکته اصلی در این است که

اولویت خرید بلیط جشن نوروز و سایر برنامه های کانون

بهره مندی از تخفیف ویژه اعضا در قیمت بلیط برنامه ها

اولویت ثبت نام در سمینارهای تخصصی

از جمله مزایای عضویت در کانون:

دریافت نسخه چاپی ماهنامه گلبنگ به صورت رایگان

دریافت دعوت نامه ویژه برای مراسم چهارشنبه سوری و سیزده به در



نسخه چاپی فرم عضویت کانون در صفحه ۱۹ این شماره گلبنگ موجود است. برای دریافت نسخه الکترونیکی فرم عضویت کانون کافی است کد مقابل را با تلفن همراه خود اسکن کرده یا به وب سایت کانون به آدرس www.aisov.org.au مراجعه یا با ایمیل membership@aisov.org.au تماس حاصل فرمایید. عزیزی که آدرس ایمیل آنها در بانک اطلاعاتی اعضا موجود باشد به زودی دعوت نامه تمدید عضویت خود را به صورت الکترونیک دریافت خواهند نمود.

Scan me

گلبانگ سروسامانی دهند و جایگاه گذشته انرا در جامعه ایرانی احیاء نمایند. پس از همفکری و رایزنی ها قرار شد سعی شود که گلبانگ هر ماهه با محتوای مطلوب به دست اعضا برسد. در مورد تبلیغات و تماس با صاحبان مشاغل هم تمهیداتی در نظر گرفته شد. امیدوارم همانند گذشته شاهد باشیم گلبانگ را هر ماهه بر روی طاقچه هر خانواده ایرانی مشاهده کنیم.

علی شاملو

ضمنا یادت نره از قدیم گفتن گذار پوست به دباغ خونه میافته. بعد این شعر به نظرم رسید که براش خواندم:

دل من محکمه ایست
که به من میگوید: همه را دوست بدار
به همه خوبی کن
و اگر بد دیدی
دل به دریای محبت بزن
و بخشش کن

به دوستم گفتم: در ازای ناسپاسی این مردک بخشش کن. حتم بدون که خیلی زود خودش چوب این بی صفتیش رو خواهد خورد. به صورت دوستم نگاه کردم شعر اثر خودش را کرده بود و تا آخر شب از دور میپائیدمش، چهره اش مثل همیشه شاد و پر نشاط بود.

سخن سوم: بنا به دعوت هیئت مدیره کانون ایرانیان ویکتوریا، دوشنبه شب ۸ اکتبر با دو تن از هم قلمان قدیمی به دفتر کانون رفتیم. چند چهره جوان هم که سابقه نویسندگی و راه اندازی مجله را داشتند در آن جمع شرکت نموده بودند. منظور از این گرد همایی راه اندازی مجدد مجله گلبانگ بود. جوانانی که اخیرا به جمع هیئت مدیره کانون پیوسته اند برآنند که هر چه زودتر به وضع



ترکیب جدید هیئت مدیره کانون ایرانیان ویکتوریا

برزو حسینی ارانی (عضو هیأت مدیره)

جا دارد مراتب قدردانی خود از همکاری دوستان عزیزمان سرکار خانم مهشید قربانی و جناب آقای حسین خانباشی که در دوره پیش رو در ترکیب هیئت مدیره حضور نخواهند داشت اعلام نموده برای این عزیزان آرزوی بهروزی و تندرستی نماییم.

بار دیگر از یکایک شما عزیزان بابت همراهیتان در دوره گذشته سپاسگزاریم و امیدواریم بتوانیم در دوره پیش رو نمایندگان شایسته‌ای برای جامعه ایرانی باشیم.

هیئت مدیره کانون ایرانیان ویکتوریا

با سپاس از یکایک عزیزانی که با شرکت در مجمع عمومی سالانه کانون ایرانیان ویکتوریا ما را همراهی کردند. در این نشست، پس از ارائه گزارش مالی و عملکرد سال گذشته، اعضای هیئت مدیره کانون برای دوره پیش رو مشخص گردید. ترکیب نهایی در اولین نشست هیئت مدیره جدید و بر اساس رای گیری داخلی به شکل زیر مشخص شد:

فرهنگ پرویزیان (رئیس) **احسان حائری** (نایب رئیس) **فرزاد ماوندادی** (خزانه‌دار) **سحر قلی زاده** (دبیر) **مینا حلمی** (عضو هیأت مدیره) **فرزاد افراسیابی** (عضو هیأت مدیره) **فرید صمدی** (عضو هیأت مدیره) **مریم محسنی** (عضو هیأت مدیره) **شراره شجاعی** (عضو هیأت مدیره) **مصطفی افشین** (عضو هیأت مدیره)



نشسته از چپ: خانمها شراره شجاعی، مینا حلمی، سحر قلیزاده و مریم محسنی
ایستاده از چپ: آقایان فرهنگ پرویزیان، فرزاد افراسیابی، مصطفی افشین، فرزاد ماوندادی، احسان حائری، برزو حسینی

نمایرات فرهنگی ما

نیمات شاخص میزان و معیار فرهنگی و ادبی ما در جهان معاصر است (و نماینده ادبیات نوین ما در جریان ادبی جهان معاصر محسوب می شود چنانکه خیام مولوی حافظ و سعدی نماینده ادبیات قدیم و کلاسیک ما در جریان ادبی و فرهنگی جهان کنون به شمار می آیند).

پاسد است سازمانهای فرهنگی به خصوص یونونسکو از نمایا شخصیت وی بی دلیل نیست چرا که نیاید دلیل و رانهای فرهنگی و به عبارت بهتر طلایه دار و رهبر ادبی ما در دنیای معاصر به حساب می آید. نیمات بخش عمده ای از دارائی و میراث معنوی ما در جریان فکری و فرهنگی و ادبی سیال جهان است به قول جلال آل احمد نیمات چشم زمانه بود.

نیمات چشم چراغ ادبیات و فرهنگ معاصر ایران است چنان که نیمات خود در اشعار تبری اش بانام (روح) به این مفهوم نظر دارد. شعر نیمات شعر مبارزه است که جریانات سیاسی و فرهنگی زمانه استبداد و استعمار و استعمار و جریانات فکری وابسته به پد و کمونیت را به مبارزه و چالش عمیق فرامی خواند در شعر محلی (تبری) نیمات نیز مبارزه

ارباب و بهره کشان اجتماعی به وضوح تمام نمایان است. شعر نیمات سرسرم مبارزه اجتماعی و سیاسی است نیماتی گوید نویسنده چه مرد و چه زن نباید مردم را به زوال و عجز و شکست در مقابل یک عده مردم از جنس خود دعوت کند. آدم آزاده به کسی سرفرو نمی آورد و فقط حقایق را تصدیق می کند و بس. تمام اشعار او دارای پیام های عمیق انسانی است و نیمات تمام

معنی انسانی عاشق بود او نوع دوستی تمام عیار بود. نیمات در این باره می گوید چیزی که در این میان فهم است انسانیت است. نیمات اهل تزکیه و تصفیه نفس بود و به همین دلیل است که آن شعرهای ناب و عالی اخلاقی و انسانی را می سراید او می گوید شروع کن به صفا دادن شخص خودت در روح و قلب خودت کادش کن روح و قلب بهترین مربی ها است

نیمات از یک صفت و ویژگی ممتاز دیگری نیز برخوردار است و آن عفت در کلام و ظلم است و ساحت زبان و قلم و شعر را نه تنها به مدایح نیاورده بلکه به زشت گویی نیز نمی پردازد. نیمات عالی ترین مفاهیم عشق مجازی را در پرده شرم و عصمت جاودانی می آورد و صف الحال های سوزناک عاشقانه در شعر او اخلاق مند و اخلاق گرا است.



با این که نیا در شرایط تاریک و صفتان دور سیاسی اجتماعی گام برمی داشت ولی در همه جا بزرگت و عشق کاشت نصرت رحمانی در برگ او گفته است او نه تنها بدعت گذار بلکه شاعر بزرگی بود که تاریخ ادبیات ماکم تر به خود دیده است او زود و مؤثر قرن هازدهم از تولد اشعارش برای همین است که اشعارش روایتی از زندگی انسان دارد به چنانکه نیهای گشت و معتقد بود که صد سال بعد از من می فهمید که من هستم و هنوز نمی از یک قرن پیری نشده که ارزش نیما بیشتر به همت سازمان یونوسکو و نیز برخی از ایرانیان قدرشناس شناخته شده است البته ناگفته نماند که در این میان جریانات انحرافی نیز نراه افتاد و بر اثر نفوذ این جریاناتی انحرافی بر سر اشعارش جدال برپا شد و عده ای آن را مایه شهرت و مقام خود قرار دادند که روح نیما از آن بیزار است اما نیما علیرغم تمامی این جریانات منفی و انحرافی بطور روشنائی بخش بر تارک قله های ادبیات ما نور افشانی می کند. نیما جزیره است ناشناخته که فقط سطح آن دیده شده است اما کیفیات و ماهیات و جوهر فکر و اندیشه و کلام شعر نیما را به طور کامل نشناخته ایم نیما طرح نوئی در می آنگند که بس بدیع بلند و فاخر و مانا در ادبیات فارسی و شعر جلوه آرائی می کند او هم ساختار نوئی آفریند و هم مفاهیم نوین نیما سخنان تازه و تر و نوئی آورد او زمانه خود را می سراید و آن را در قالب شعر جاودانه می کند نیما با در هم شکستن اوزان و برهم زدن ریاضها و کوتاه و بلند کردن مصراع ها به تناسب بیان مفهوم طرح تازه ای در می آنگند و می آفریند ناگفته نماند که نیما به طور کامل اوزان و قافیه کنار نمی گیرد بلکه آن را رهای سازد تا شعر سیال بودن خود را حفظ کند.

در واقع نیما از آن چه که مهدی حمیدی شیرازی یکی از بهترین مخالفان او آن را (کالبد های پولادین شعر) می نامید عبور کرد تا بتواند فریاد زمانه خود باشد چنانکه احمد شاملو شاکر و پرو خلف او می گوید:

شاعر باید زمان خود را بسزاید آسیده مال شاعرانی است که می آیند

نیما جذب جریانات سیاسی زمانه نشد و در نتیجه از آزات سیاست بازی و سیاست زدگی مصون ماند چون میدانت که دست اندر کاران سیاست به مردم دروغ می گویند و به خود و به چاپلوسان خودی اندیشند.

یوسف تقائی

منابع: اخوان ثالث - بدعت ها و بدایع نیما یوشیج



تاریخ

جنایت علیه بشریت

توجه اینکه در طی سال‌های وحشت و تروری که وی بوجود آورده بود "سازمان ملل متحد" از وی پشتیبانی کرده و همواره وی را به عنوان رهبر "قانونی" کامبوج می‌شناخت. پُل پوت در سال ۱۹۹۸ بدرود حیات گفته و زمین را از وجودش پاک کرد.



در سال ۱۹۷۲ در کشور شیلی یک ژنرال ارتش به نام "آگستو پینوشه" با همکاری و همیاری آمریکا حکومت قانونی "سالوادور آلنده" را که منتخب مردم بوده و حکومت سوسیالیستی داشت را ساقط کرده و پس از کشتن وی به

حکومت شیلی رسید. وی در طی حکومت هفده ساله خود بیش از هشتاد هزار نفر را به زندان انداخته و بیش از سی هزار نفر را که شامل زنها و بچه‌ها نیز می‌شدند با شکنجه از بین برد، و در این مدت از طرفداری کامل آمریکا بر خوردار بود. پس از سقوط وی، دولت جدید شیلی در صدد جمع آوری اسناد و مدارک لازم جهت به محاکمه کشیدن وی بود که دولت فخیمه انگلیس و آمریکا با طولانی کردن به آماده نمودن وی برای محاکمه و طولانی کردن جریان محاکمه و عنوان کبر سن، رای به کهولت وی داده و کلا آنرا به بوته فراموشی سپردند. وی در سال ۲۰۰۶ بدرود حیات گفت و تاریخ شیلی از وی به عنوان یک جانی یاد خواهد کرد.

در سال ۱۹۲۲ "ژوزف استالین" که یکی از یاران نزدیک

مقدمه: با مروری بر تاریخ جهان، به صفحاتی بر می‌خوریم که جان و مال انسانها بدست فرد و یا گروهی با افکار مالیخولیائی افتاده، که برای رسیدن به مقصود و نیز ادامه حیات و بقا خود از فدا کردن جان میلیونها انسان نیز ابایی نداشته و برای ارضاء روح شیطانی خود دست به اعمالی می‌زنند که بشریت از گذاشتن نام انسان بر آنها شرم داشته و آنها را در صفحات سیاه تاریخ خود ثبت می‌کند.

در ابتدا توجه شما عزیزان را به چند نمونه از این نوع رهبران جلب نموده و سپس به ماجرای ایران در طی جنگ جهانی اول می‌پردازم.

در سال ۱۹۵۷ "پُل پوت" که رهبری گروهی به نام "خَمَرِ سرخ" را بر عهده داشت به رهبری کامبوج رسید. وی در طی سه سال حکومت خویش حدود سه میلیون انسان بی گناه، از جمعیت هشت میلیونی کشور خویش، را به هلاکت رسانید. بدین ترتیب که اهالی شهر نشین را به بیرون شهر رانده و آنها را وادار به کارهای کشاورزی میکرد و در این راه از کشتن و شکنجه افراد ابایی نداشت، تا بالاخره در جنگی که



بین کامبوج و ویتنام واقع شد وی با افراد مسلح خویش به جنگلهای جنوب کامبوج فرار کرده و فرماندهی عملیات تروریستی خود را در نزدیکی مرز "تایلند" ادامه میداد. جالب

آلمانی شده و لذا به تدریج مجبور به عقب نشینی شد. متعاقب آن هیتلر در جبهه‌های دیگر نیز برتری خود را از دست می‌داد تا اینکه پس از ویران شدن آلمان توسط نیروهای انگلیس و شوروی، هیتلر به اتفاق نامزد خویش خانم "اوا - براون" خودکشی کرد. در طی دوران حکومت کوتاه وی، بیش از ۵۰ میلیون انسانهای نظامی و غیر نظامی جان خود را از دست دادند. این شامل حدود ۶ میلیون یهودی است که به وسایل مختلف از جمله کوره‌های آدم سوزی کشته شدند. این واقعه ی اخیر است که همواره بیش از وقایع دیگر مورد بحث بوده و مجامع بین المللی عنوان "جنایت علیه بشریت" و یا "نسل کشی" (Genocide) را در اذهان عموم همچنان زنده نگاه می‌دارند، در حالی که از کشتار سایر رهبران خود خواه و جانی که عامل قتل و کشتار بوده اند نامی برده نمی‌شود.

لیست دیکتاتورهای جهان مملو از رهبرانی است که انسانها را قربانی امیال شیطانی خود کرده و همواره برای بقای خویش از هیچ جنایتی، چه در کشور خود و یا در کشور بیگانه، ابائی ندارند، به عنوان نمونه در کشور ما ایران افرادی چون تیمور لنگ، که به نام دین شهرها را با خاک یکسان کرده و انسانهایش را از دم شمشیر می‌گذرانید و یا چنگیز خان مغول که در سراسر ایران بخصوص نیشابور کشتارهای فجیعی کرده و هر موجود زنده ای را از دم تیغ گذراند، و یا آقا محمد خان قاجار که (ضمن یک پارچه کردن کشور) جنایات وی در کشتار جمعی، بخصوص شهر کرمان، از تصور هر انسان خارج است.

همانطور که گفته شد لیست این جانیان تاریخ ادامه دارد و اینها نمونه‌های کوچکی از آنها بوده و همواره اینچنین بوده و هست، و در آینده نیز جهان از این دیکتاتورها و مستبدین خواهد دید.

واما سخنی چند در مورد جنگ جهانی اول که در رابطه مستقیم با قتل عام میلیونها از انسانهای بیگانه کشور عزیزمان ایران نیز میباشد.

در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ "آرچ دوک فردیناند" ولیعهد کشور "اتریش - مجارستان" به همراه همسرش "سوفیا" جهت بازدید از یک مانور نظامی به "سارای وو" پایتخت "بوزنیا" سفر می‌کند. کشور "اتریش - مجار" در سال



به "لنین" بود به ریاست کمیته مرکزی حزب توده انتخاب شده و متعاقب آن در سال ۱۹۲۴ با مرگ لنین ونیز با از بین بردن مخالفین خود چون "تروتسکی"، و "رهبران بریگاد سرخ"، به رهبری مطلق شوروی (سابق) رسیده و در طی دوران حکومتش که تا سال

۱۹۵۲ ادامه داد، وی جهت پیشبرد مقاصد خویش، که صنعتی کردن شوروی بود، حدود ۲۰ میلیون از مردم شوروی را به هلاکت رساند و بالاخره در همان سال سایه وحشتناک وی از کره زمین رخت بر بست.

در سال ۱۹۳۹ هیتلر، رهبر حزب نازی در آلمان، لهستان را اشغال کرد و تا سال ۱۹۴۱ موفقیت‌های چشمگیری در اشغال کشورهای اروپا و شمال آفریقا را داشت. و سپس سرمست از پیروزیهای اولیه، علیرغم معاهده خویش با شوروی سابق (به رهبری استالین) در منع دخالت نظامی، عزم اشغال این کشور را کرد. در این جبهه جنگی، طبیعت به کمک استالین آمده و سرمای شدید باعث تلف شدن صدها هزار از سربازان



سلطه طلب چون انگلستان در جنوب، روسیه در شمال، و دولت عثمانی در غرب بوده است و دولت‌های وقت در ایران (به جز در چند مورد آن هم در مدتی بسیار کوتاه) توانایی برابری با این قدرتهای بزرگ را نداشته و از نظر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مورد فشار قرار می‌گرفته و از این رهگذر خسارت ناشی از این هجومها را همواره مردم زحمت کش ایران متحمل می‌شدند. در بحران جنگ خانمان سوز اول، از آنجا که روسیه از قدرت کمتری برخوردار بوده و نیز بطور غیر مستقیم با انگلیس در یک جبهه می‌جنگید، لذا ایران را کلاً به انگلیس واگذار کرد، و از آنجایی که امپراتوریهای چون "اتریش مجار"، "روسیه"، "آلمان" و "عثمانی" به فروپاشی نزدیک میشد، لذا دولت انگلیس تقریباً تنها بازیگر سیاسی در داخل ایران شد، در این دوران که نیمی از جهان در آتش جنگ می‌سوخت. انگلیس با همکاری تعدادی خودفروش و محترک داخلی شروع به خرید کلیه مواد غذایی ایران را مینماید، که در مدتی بسیار کوتاه اثر قحطی در ایران

۱۸۷۸ "بوسنی و هرزگوین" را که تحت کنترل دولت عثمانی بود به اشغال خود در آورده و در سال ۱۹۰۸ عملاً آنرا ضمیمه کشور خود کرده بود. از آنجا که بیشتر جمعیت "بوسنی و هرزگوین" را "صربها" تشکیل میدهند، کشور صرب همواره عدم رضایت خود را از این اشغال ابراز میکرد و نیز گروه‌های ناسیونالیست صربی نیز جهت آزاد ساختن "بوزنیا" مزاحمت‌هایی برای کشور متجاوز فراهم میکردند. یکی از این گروه‌های زیر زمینی مخالف که "دست سیاه" نامیده میشدند تصمیم به ترور ولیعهد "آرچ دوک" می‌گیرد و برای تحقق این کار روز بازدید وی از "سارای وو" را انتخاب میکنند.

در روز بازدید همچنان که اتومبیل ولیعهد به طرف سالن شهرداری "سارای وو" میرفت، بمبی در کنار اتومبیل وی منفجر میشود که به وی صدمه‌ای وارد نمیشود. ولیعهد پس از پایان بازدیدش، در بازگشت مسیر دیگری را انتخاب می‌کند. در مسیر جدید نیز یکی از افراد گروه "دست سیاه" به اتومبیل وی نزدیک شده و با شلیک چند گلوله ولیعهد و همسرش را به قتل می‌رساند

دولت "اتریش - مجار" از دولت "صرب" خواستار این شد که خود تعقیب گروه تروریستی را در این کشور به عهده بگیرد، و چون این پیشنهاد از طرف کشور "صرب" رد شد لذا دولت اتریش - مجار که از پشتیبانی آلمان برخوردار بود به دولت صرب اعلان جنگ داد.

متعاقب آن دولت روسیه به پشتیبانی صربها وارد جنگ شده و آلمان نیز به پشتیبانی "اتریش - مجار" وارد جنگ میشود. دولت فرانسه نیز که از تسخیر کشورش توسط آلمان به وحشت افتاده بود با آلمان از در جنگ وارد شد، و از آنجا که دولت انگلیس، هم پیمان با فرانسه بود وی نیز به پشتیبانی فرانسه به این آشفته دنیا وارد میشود، و بدین ترتیب کشورهای تحت کنترل و یا مستعمره این کشورها نیز به صحنه نبرد وارد شده و به یک باره قسمت اعظم جهان در آتش برافروخته شده، می‌سوخت.

در این زمان حساس سکان کشتی طوفان زده ایران به دست آخرین شاه قاجار (احمد شاه) بوده که جهت مصون بودن از آتش جنگ، اعلام بیطرفی کرده و جانبداری از هیچ یک از طرفین متخاصم را ننمود.

همانطوریکه در یکی از مقالات در قبل اشاره شده بود، ایران در چند قرن اخیر به طور متناوب همواره تحت اشغال (گاه نظامی، و گاه فرهنگی و یا صنعتی) کشورهای



England

هویدا میشود. جالب توجه اینکه از ورود مواد غذایی که آمریکا به عنوان "انسان دوستی" به ایران ارسال داشته بود نیز جلوگیری مینماید.

از این رو قحطی بی سابقه‌ای در ایران به وجود آمد که مردم از فشار گرسنگی به علفهای بیابان رو آورده و از آنجا که با بدن سازگاری نداشت پس از مدتی تلف می‌شدند. ازدیاد مردگان در معابر باعث شیوع بیماریهای گوناگون شده و بیماری نیز عامل دیگری بر تلف شدن مردم میشد. انگلیسی‌های خود خواه نیز همچنان به ذخیره



آرامش فکری پیدا میکرد.

در رابطه با این عنوان "نسل کشی" در قوانین بین المللی آمده است که: در صورتی که شخصی صاحب قدرت، و یا یک سیستم گرداننده مملکتی بیش از سه در صد از افراد (غیر نظامی) مملکت خویش و یا کشوری دیگر را به قتل برساند بایستی در محافل حقوقی بین المللی (تحت عنوان نسل کشی) محاکمه بشود!!!

کدام مرجع قانونی بین المللی، در باره جنایت هولناکی که در بالا به آن اشاره شد، یادی میکند تا چه رسد به اینکه وی! را به محاکمه بکشد.

مراجع:

📖 تاریخ تصویری از دنیای مدرن (مجموعه نویسندگان) با ویراستاری "تری-بوپرو"

📖 تاریخ (مجموعه نویسندگان) با ویراستاری: "آدم-هارت دیویس"

📖 تاریخ سال به سال (مجموعه نویسندگان) با ویراستاری: "یان ستراندیس" و "انجلز-گاویرا-گوپرو"

📖 تاریخ ایران حسن پیرنیا (مشیرالدوله)

ابوالفضل زاهدی

کردن غلات ایران بوده و این هجوم بیماری و قحطی کوچکترین تغییری در هدف نا مقدسشان نمیکرد. این جنایت هولناک باعث فوت حدود ده میلیون ایرانی که حدود ۴۰٪ جمعیت کشور را تشکیل میداد شد.

یکی از افراد اطلاعاتی انگلیس در خاطرات خود می نویسد: در اکثر شهرهای ایران حیواناتی چون سگ و گربه و کلاغ دیده نمی شود و نیز در بیابانهای اطراف شهر اجساد زیادی را می توان یافت که مقداری علف در دست داشتند.

یکی از نویسندگان ایران بنام جمالزاده نیز در این باره می گوید: از آنجا که در جنگ جهانی اول، ایران اعلام بی طرفی کرده بود دولت انگلیس سه چیز را به ایران اهداء کرد، "قحطی"، "آنفلانزا" و "وبا".

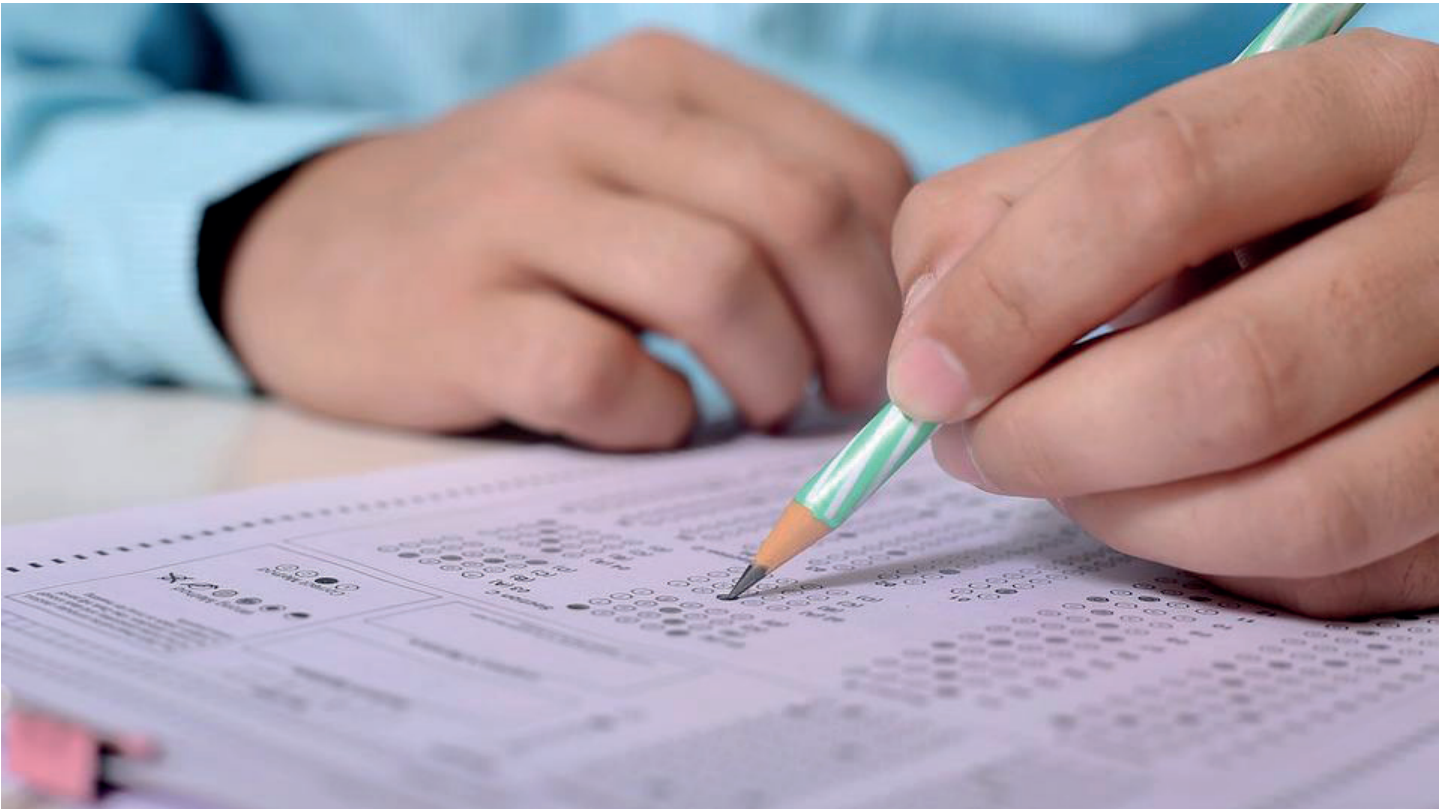
زنده یاد احمد کسروی نیز در کتابی تحت عنوان "زندگانی من" به این جنایت هولناک اشاراتی دارد.

همانطور که اشاره شد جنایات "پول پوت" در کامبوج، پینوشه در شیلی، استالین در شوروی و یا بخصوص کشتار هیتلر در جنگ دوم جهانی و بقتل رسانیدن ۶ میلیون یهودی توسط وی، همواره توسط مجامع بین المللی بازگو شده و به عنوان "نسل کشی" و یا "جنایت علیه بشریت" نام برده میشود. ولی هرگز در هیچ کجای تاریخ این عمل غیر انسانی و ظالمانه دولت انگلیس نوشته نشده و یادی از آن نیز نمیشود. شاید انسانها با هم فرق می کنند. انسانها با خونی پر رنگ تر و انسانها با خونی کم رنگ تر. البته همین دولت ها همواره شعار همه انسانها برابرند را سر میدهند، البته ناگفته نماند آنها درست میگویند اما باید این مطلب را هم اضافه کرد که "همه" انسانها با هم برابرند اما بعضی انسانها برابر تر!!.

دولت انگلیس با ایران همان کرد که مغول نمود، با این تفاوت که بصورت مدرن و بدون هزینه جنگی.

و اما دلیل بسیار بسیار قانع کننده!! دولت فخریه در مورد خرید کلیه غلات و نیز جلوگیری از ورود مواد غذایی انسان دوستانه کشورها. در ظاهر برای تامین مواد غذایی جهت ارتش در حال جنگ خود، اما در باطن دولت انگلیس بر این عقیده بود که برای بردن منافع این کشور و به استثمار کشیدن آن، کشوری با جمعیت کمتر را بهتر می توان کنترل کرده و در صورت نیاز تقسیم آن به دو کشور کوچکتر نیز، آسان تر میباشد.

البته لازم به یاد آوریم که محترکین داخلی نیز با انگلیس همراه گشته و به این نسل کشی عظیم کمک میکردند، به عنوان مثال در همدان شخصی به نام "کربلایی حسین" گندم فراوان ذخیره کرده و به دهها برابر می فروخت و سپس برای تطهیر روح خبیث خود خمس و زکات لازم را داده و به همراهی تعدادی همچون خویش به عتبات میرفت و از این رهگذر به خیال خود



این موضوع این است که حداقل طی ۲ سال گذشته نمرات آزمون زبان فارسی، دانش‌آموزان افغان بوده‌اند که یا از پدر و مادری افغان در ایران متولد و بزرگ شده‌اند و یا از افغانستان به ایران مهاجرت و سپس به استرالیا آمده‌اند.

بر همه روشن و مبرهن که افغانستان درگیر مشکلاتی از جمله جنگ، درگیری‌های فرقه‌ای، حزبی، طالبان و... است و جمیع این معضلات، میلیون‌ها شهروند این کشور را ناچار به پناه بردن به دیگر کشورها از جمله ایران و پاکستان کرده است. باز بر همه محرز که پناهندگی و بنا نهادن ستون‌های یک زندگی تازه در کشوری دیگر ولو آشنایی با زبان، به دلایل متعدد نه تنها سخت است بلکه می‌تواند طاقت‌فرسا نیز باشد. این امر مختص پناهنده‌های افغان در ایران و پاکستان نیست. در بسیاری از کشورهای جهان، پناهنده‌ها از امکانات کمتر و شرایط سخت‌تری نسبت به شهروندان کشور میزبان برخوردارند. برای مثال مشکلات بزرگی چون یافتن کار مناسب، برخورداری از حقوق شهروندی برابر و تحصیل رایگان را می‌توان نام برد که هر پناهنده‌ای با آن مواجه است. حال در نظر بگیرید یک خانواده پناهنده افغان در ایران پس از سال‌ها سکونت در ایران به استرالیا پناهنده می‌شود. این به معنای شروع مجدد زندگی از صفر در کشوری دیگر است! حتی تصور آن هم مشکل است چه رسد به تجربه آن!

کوتاهی از کیست؟

راقم این سطور که از قضا افتخار همکاری با وزارت آموزش و پرورش ایالت ویکتوریا را دارد، تلاش می‌کند در این مقاله به بررسی دلایل موفقیت دانش‌آموزان افغان نسبت به دیگر دانش‌آموزان فارسی زبان در امتحانات نهایی این زبان (از دروس اختیاری VCE سال‌های ۱۱ و ۱۲) بپردازد. مطابق قوانین آموزشی، دانش‌آموزان سال‌های ۱۰ تا ۱۲ در صورت تمایل می‌توانند درس زبان مادری خود را به عنوان یک درس ۴ یونیتی به صورت اختیاری انتخاب و پس از حضور در کلاس‌های مربوطه در امتحانات نهایی سال ۱۲ در آزمون آن شرکت کند. قطعاً نمره کسب شده از این آزمون در نمره نهایی دانش‌آموزان تاثیر خواهد داشت. اما پیش از آن لازم به ذکر است که ملیت دانش‌آموزان بر اساس قوانین جاری استرالیا اهمیتی ندارد و این مقاله نیز مستثنی نخواهد بود و از ملیت افغان تنها به جهت تعیین وضعیت اجتماعی و در دسترس بودن امکانات نام برده شده است.

هرساله وزارت آموزش و پرورش ویکتوریا اقدام به انتشار اسامی دانش‌آموزان برتر آزمون هر زبان، که برای دانش‌آموزان ایرانی، افغان، تاجیکستانی و بعضاً پاکستانی، «زبان فارسی» است می‌کند و به نفر اول، لوح تقدیر و جایزه ویژه‌ای اعطا می‌شود. نکته قابل تامل در

در مراکز دولتی VSL و بعضا مدارس خصوصی تدریس می‌شود. در شهر ملبورن در مناطق "BOX HILL"، "EPPING" و "DANDENONG" مراکز دولتی VSL و در منطقه‌ای دیگر مدرسه خصوصی زبان فارسی وجود دارد.

معلم‌ها و پرسنل آموزشی تمام این مراکز به غیر از مدرسه خصوصی فارسی، کارمندان پاره‌وقت آموزش و پرورش ویکتوریا هستند و این وزارتخانه خود را در قبال آموزش پرسنل خود متعهد می‌داند. طبعاً خصوصی بودن مدرسه، معلم‌های آن مرکز را از شمول این آموزش مستثنی می‌کند. بدیهی که این وزارتخانه مطابق قوانین و آموزش‌های خود از دانش‌آموزان فارسی زبان امتحان می‌گیرد و استانداردهای ایالتی را در مورد دانش‌آموزان و معلم‌های مجموعه‌های متبوع خود اعمال می‌کند. پرواضح است که معلمان مراکز خصوصی بعضاً از دایره این آموزش به دور مانده و قادر نخواهند بود استانداردهای مدنظر این وزارتخانه را درک و به دانش‌آموزان خود منتقل کنند. متعاقباً نمودار موفقیت این دسته از دانش‌آموزان سیر نزولی پیدا کرده و دلیلی می‌شود برای موفقیت دانش‌آموزان دیگر مراکز. آمار منتشره از سوی وزارت آموزش و پرورش گواه بر این است که حداقل طی ۲ سال گذشته نمرات اول زبان فارسی، دانش‌آموزانی بوده‌اند که در مراکز دولتی VSL درس خوانده‌اند.

انگیزه دانش‌آموزان

طی سال‌ها تجربه تدریس و ارتباط با دانش‌آموزان، بر این اعتقاد که نقش و انگیزه دانش‌آموز در فراگیری مهارت‌های زبانی از اهمیت خاصی برخوردار است. چنانچه ممارست و سخت‌کوشی، توشه دانش‌آموز نباشد نباید هم انتظار فتح قله را از او داشت! بدیهی که به صرف زبان مادری بودن «فارسی» نمی‌توان نفر اول آزمون این زبان در امتحانات VCE شد! در منصفانه‌ترین وضعیت ۵۰ درصد این موفقیت مدیون معلمین و کادر آموزشی دولتی و ۵۰ درصد خواست و تلاش مستمر دانش‌آموز است. اما اینکه چرا انگیزه دانش‌آموزان ایرانی این روزها کاهش یافته و جایگاه اول را به دانش‌آموزان پناهنده افغان داده‌اند بر عهده خوانندگان و صاحب‌نظران امور آموزشی و تربیتی که برای سرفرازی دانش‌آموزان فارسی زبان، خصوصاً ایرانی اهمیت قائلند.

امید سرخی، فعال اجتماعی

حال آمار رسمی وزارت آموزش و پرورش ویکتوریا می‌گوید نفرات اول رشته زبان فارسی در امتحانات VCE سال ۱۲، طی دو سال گذشته از دانش‌آموزان افغانی بوده‌اند که به صورت پناهنده در ایران زندگی کرده و سال‌ها درس خوانده‌اند. نگارنده که به واسطه شغل و تخصص با دانش‌آموزان فارسی زبان سال‌های ۱۱ و ۱۲ در ارتباط مستقیم است، چند عامل را مسبب این قضیه می‌داند که در ذیل به آن اشاره خواهد شد.

آمار پناهندگان افغان

به دلیل فراگیری معضلات جنگ با طالبان و وضعیت اجتماعی - سیاسی افغانستان، آمار پناهندگان افغان در استرالیا به مراتب بیش از تعداد مهاجران یا پناهندگان ایرانی در استرالیا است. طبعاً هرچه تعداد شرکت‌کننده در این آزمون بیشتر باشد، شانس کسب نمره برتر هم زیادتر خواهد شد. اما نباید این نکته را فراموش کرد که تمام پناهندگان افغان در شرایط مساوی با دانش‌آموزان ایرانی یا پاکستانی تحصیل نکرده‌اند. همانطور که ذکر شد زندگی در شرایط پناهندگی کاملاً متفاوت با زندگی در کشور خود است.

آمار مهاجرین ایرانی

پس از افزایش ناگهانی قیمت دلار در ایران و کاهش ارزش برابری پول، شرایط برای مهاجرت به استرالیا و تامین هزینه‌های آن نیز مشکل‌تر از گذشته شد. قطعاً و منطقاً این امر بر تعداد مهاجرین ایرانی اثر منفی داشته و از تعداد آنها کاسته است. به همان نسبت با کاهش تعداد مهاجرین، شانس کسب رتبه برتر هم مشکل خواهد شد. نوعی خاصی از مهاجرت (ویزاهای تجاری) که ویژه خانواده‌های مرفه ایرانی است، بیش از سایر انواع ویزاها از این موضوع تاثیر گرفته است زیرا مطابق برخی از انواع ویزاها، متقاضی باید مبلغی را به عنوان سرمایه‌گذاری به استرالیا وارد کند که با این برهم خوردن کفه ترازو، تامین آن بسیار مشکل‌تر از قبل شده است و این مستقیماً بر تعداد دانش‌آموزان ایرانی شرکت‌کننده در این آزمون تاثیر گذاشته و باعث کاهش آن می‌شود.

معلمان مدارس فارسی

عامل دیگر می‌تواند سطح علمی، تجربه و صلاحیت معلم‌های مدارس فارسی باشد. در ایالت ویکتوریا، زبان فارسی در شهرهای «شپرتون»، «جیلانگ» و «ملبورن»

دانش و سلامت

معرفی چند اپلیکیشن موبایل برای کمک به کنترل بیخوابی

اما او اضافه می‌کند که استفاده از این اپ‌ها راه حل علمی نیست و آن‌ها نمی‌توانند مشکل اصلی این که یک نفر چرا نمی‌تواند راحت بخوابد را حل کنند. او (Ong) چند سالی هست که می‌خواهد کاری در این زمینه انجام دهد و به تیم برنامه نویسی که اپلیکیشنی



به نام Sleepio دارند مشاوره علمی می‌دهد. (البته او می‌گوید هیچ منفعت مالی در این مورد ندارد) Sleepio و اپ‌های دیگری مثل SHUT-i توسط افراد کارآزموده که بر اساس مستندات بی‌خوابی هست نوشته



خانم Paige Thesing زمانی که به دبیرستان می‌رفت مشکل بی‌خوابی داشت. او می‌گفت: "تقریباً ۴ ساعت زمان می‌برد تا من خوابم ببرد". برای سال‌ها، صبح به سختی از خواب بیدار می‌شد و قهوه زیادی می‌نوشید. بعد از یک سال که با شیوه‌های معمول توسط دکتر دوره درمان را طی می‌کرد، ترجیح داد از اینترنت به عنوان راه حل جایگزین استفاده کند. بعد از گذشت ۴ ماه، او مشکلش را با اپلیکیشن INSCAPE حل کرد.

این اپ شامل حدود ۳۰ دقیقه موسیقی متن بود و با صحبت‌های خانمی که درباره ریلکسیشن و دستورالعمل‌های درست تنفس کردن بود شروع می‌شد؛ سپس با موسیقی که همراه با زنگ بادی (wind chimes) بود ادامه پیدا می‌کرد.

او هر شب از این اپ استفاده می‌کرد و در فاصله ۱۵ تا ۲۰ دقیقه خوابش می‌برد که قطعاً یک پیشرفت عالی نسبت به زمان قبلی (۴ ساعت) بود.

البته در دنیا ۱۰ تا ۱۵ درصد بزرگسالان دچار بی‌خوابی حاد هستند و ۲۵ تا ۳۵ درصد هم به طور اتفاقی این مشکل را دارند و مانند Thesing، بیشتر اشخاصی که از این اپ استفاده کردند راحت‌تر می‌خوابیدند.

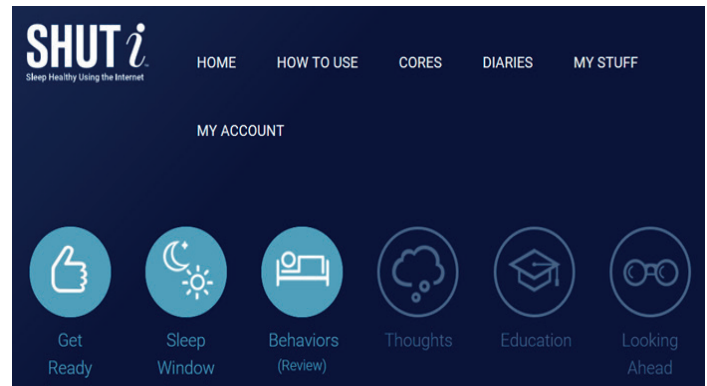
طبق یک نظرسنجی که توسط یکی از رادیوها (NPR) در توئیتر و فیسبوک انجام شد، حدود ۱۰۰ نفر از شرکت‌کنندگان پیشنهاد دادند که از اپ‌های مختلف که همراه پادکست هم هستند استفاده می‌کنند و این کار باعث راحت‌تر خوابیدنشان می‌شود.

Jason Ong که دستیار پرفسور نورولوژی در تخصص خواب است می‌گوید: معمولاً استراتژی ریلکسیشن، صدای سفید (به ترکیب تمام صداها با فرکانس‌های مختلف گفته می‌شود که باعث می‌شود شما فقط روی یک صدا تمرکز کنید) و مدیتیشن، موثرترین روش‌ها برای خواب هستند. او در زمینه درمان غیر دارویی برای مشکل بی‌خوابی بیماران تحقیق می‌کند و می‌گوید: مشکلی برای استفاده از این اپ‌ها وجود ندارد و بهتر است به عنوان اولین راه حل از آن‌ها استفاده کرد.

Ong می‌گوید: اگر شما مقداری از رفتارهایتان را تغییر دهید، می‌توانید مغزتان را آماده خواب و بیداری منظم کنید.

به هر حال فقط مهم این نیست که شما از چه اپلیکیشنی استفاده می‌کنید، بهتر است که همیشه با دکترتان درباره مشکل بی‌خوابی هم صحبت کنید.

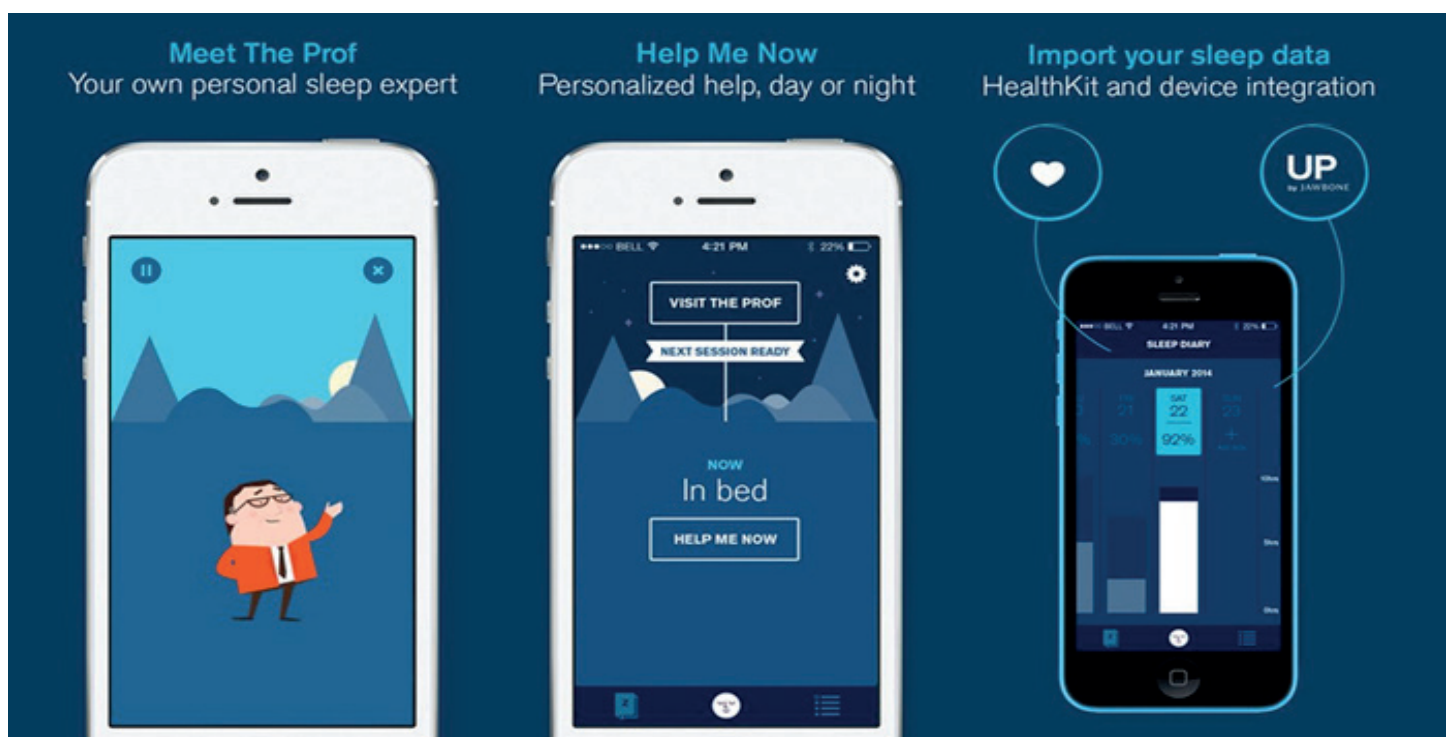
برگردان: فرزاد ربیعی
منبع: www.npr.org



شده‌اند. این یک راه حل برای درمان بی‌خوابی است که به آن "درمان رفتاری بی‌خوابی" (Cognitive Behavioral Therapy for Insomnia) یا به اختصار CBT گفته می‌شود. این اپ‌ها به بیمار کمک می‌کند تا متوجه رفتار خواب شود و همین‌طور به آن‌ها ابزارهای و راه حل‌های مختلفی ارائه می‌دهد تا الگو و رفتار خود را جهت مشکل بی‌خوابی عوض کنند.

Ong می‌گوید: CBT برای درمان بی‌خوابی یک پکیج شامل تکنیک‌های مختلفی مانند وقت کمتری در رختخواب ماندن بدون این که خوابتان ببرد می‌باشد. این ابزار به شما یاد می‌دهد چگونه رفتار و عادت‌هایتان را در جهت بهتر شدن ذهنتان عوض کنید تا اعتماد به نفس به دست بیاورید و موفق شوید خیلی راحت در رختخواب خوابتان ببرد.

این موارد ممکن هست برای ما سورپرایز باشد ولی مدل و عادت ذهنی ما بر روش زندگیمان تاثیر می‌گذارد و در این مورد چگونه ما باید ذهنمان را برای خواب آماده کنیم.



داستانهای کوتاه

مرحوم یا محروم؟

عشق اول و آخرش هم است و شاید این دروغی بیش نبود که پدر بزرگ خدا بیامرزم او را با کتک سر سفره ی عقد نشانده بود.

در این افکار غوطه ور بودم که یک دفعه احساس کردم یکی دستم را به سمت خودش کشید برای یک لحظه نزدیک بود تعادل را از دست بدهم و به زمین بیافتم که شنیدم عمه جانم داد زد "دست بچه را رها کنید" دیدم که خواهر دوست مامانم که یکی از جدیدترین خاله هایم بود با اشک و آه دستم را می بوسد و می گوید: "انگشتانش، انگشتانش را ببینید! مثل انگشتان پدرش کشیده است، باید این کوچولو رو بفرستید پیش من تا پیمان زدن را یادش دهم" که عمه ام با شتاب دستم را از دست خاله ی جدیدم بیرون کشید و کشان، کشان مرا برد، بدون اینکه بفهمد که چقدر دوست دارم پیمان زدن را یاد بگیرم.

شاید پدرم هم پیاپیست خوبی بوده و من بی خبر بودم! احساس میکردم دستم از کتفم هر لحظه ممکن است جدا شود هنوز هم عضلات کتفم کمی دردناک است، اما عمه بدون توجه همچنان مرا با خودش می کشید.

هنوز چند قدمی جلوتر نرفته بودیم، که خودم را در آغوش یکی دیگر که احتمالاً یا از اقوام بود و یا از دوستان جدیدمان، یافتم او هم زار زار گریه میکرد و به من اشاره میکرد که نگاهش کنید چقدر این بچه صبور است، درست مثل پدرش آرام و محجوب.

اشتباه دیگری از مادرم فاش شد، چرا که او همیشه فکر میکرد پدرم مردی بی چشم و رو و بی حیاست!

دیگر کم کم به من مشتبه شد که بابام بر خلاف تصور من و گفته های مادرم، جمال یوسف و کمال خضر را داشته و چه خوب که قبل از مدفون شدن تمام این جمال و کمال مرا برای من به میراث گذاشت!

برای چند ثانیه فریادهای دلخراش مادرم وضجه های دردناک مادر بزرگ و عمه و خاله ها و بقیه ی حضار چنان هم نوا شدند که فکر میکردی که یک رهبر ارکستر آهنگ شیون و ضجه هاشان را رهبری می کند.

همین امروز پدر من بهترین مرد روی زمین شد! ماجرا از همین چند ساعت پیش شروع شد و همین چند دقیقه پیش بود که به تعداد آدمهای یک مهمانی با شکوه، آدم دور و برم بود.

پدرم هم با آن باند پیچی سفید، بی حرکت دراز کشیده بود. جم هم نمی خورد. به نظرم از وضعیتش راضی هم بود. همه درباره اش حرف می زدند اتفاقی که معمولاً برایش کم پیش می آمد. مادرم شخص اول و من گاو پیشونی سفید مجلس شده بودم.

این اولین باری بود که در زندگی این چنین مورد توجه قرار گرفته بودم و همزمان اولین بار بود که متوجه ویژگیهای بی نظیر پدرم می شدم.

و همه ی این ویژگیها را مثل این که همین امروز هم باید می شنیدم!

یکی می گفت: "آه خدای من، چشمهایش را ببینید شبیه چشمهای پدرش درشت و پر نفوذ است، چقدر عمیق نگاه میکند!" و من هم سعی می کردم تا جایی که ممکن است، به کفش های خاکی ام خیره شوم و هر از گاهی نگاهم را به دورتر ها می انداختم تا بلکه عمق نگاهم چشمگیرتر شود!

همان موقع، متوجه شدم که مادرم تمام این سالها سخت در اشتباه بوده نه تنها چشمان من اصلاً شبیه چشمان خودش نبود، بلکه پدرم چشمان قشنگی داشته و به هیچ وجه چشمانش شبیه وزغ نبوده است.

یکی دیگر نوازش کنان دستی به سرم کشید و گفت: "به نسبت سنش چه قد کشیده ای دارد فکر کنم مثل پدرش چهارشانه و تنومند شود." و همان لحظه بود که باز هم فهمیدم که مادرم در تمام زندگیش بی دقتی کرده چرا که پدرم اصلن چاق و شکم گنده نبوده! و او بی دلیل نگران بود که من هم ممکن است مانند او شکم گنده شوم.

از سوئی دیگر صدای فریاد مادرم را شنیدم که می گفت: "تاج سرم بودی! مونس و غمخوارم بودی! عشق اول و آخرم تویی." آه خدای من! حضور پدرم در زندگی مادرم فقط موجبات سرشکستگی اش را فراهم نکرده بود، بلکه گاهی هم تاجی بر سر مادرم می گذاشته! و مهمتر اینکه



پشت در چوبی

ای مهر ، مهربانی مانا بمان مرو
 یحیای پارسای دل ما بمان مرو
 ما رفتگان خسته ی بی ساز را نکش
 با ماندگان بی سرو بی پا بمان مرو
 لختی چراغ ریختی و شب شراب شد
 آخر خمار خواسته ما را ، بمان مرو
 ای آب بر گلوی خراشیده ی صدا
 ما را سلام باش سراپا بمان مرو
 ما را کلام باش کلیم عصا و نور
 نگذارمان به غربت اینجا بمان مرو
 افسوس ، عیسیانه شدی از جهان ما
 دیگر کدام دست بیارد شفا مرو
 دیگر کدام چشم به ما مهر گسترد
 دیگر کدام باده ببخشد صفا مرو

از در در آمدی و غم روزگار شد
 حالا تو از در دگری ، ها بمان مرو
 جمشید ما گره زده بودیم ارزو
 بر گیسوان سبز تمنا بمان مرو
 سوی خدا شدن ز چه رو ناخدای ما
 اخر خدای را تو بمان تا ... بمان مرو

تقدیم به استاد فقیدم جمشید مظاهری

میثم مهرنیا

تمام جمعیت ناگهان یک جا متمرکز شدند و باهم یک صدا چیزی شبیه اذان می گفتند، دیگر کسی در آن لحظه به دنبال یافتن تشابهی بین من و بابام نبود. می دیدم که همه همدیگر را هول می دهند در آن لحظه شنیدم که دو نفر با هم گفتند: "دیدی بنده ی خدا چقدر رنگش پریده بود!" یکی دیگر گفت: "آدم باورش نمیشود «انگاری لبخند می زد.»"

همسایه مان گفت: "همین دیروز صبح دیدمش خیلی سر حال و سرخوش بود." اما یکی دیگر گفت: "نه بابا چه سرخوشی! کلی مشکلات خانوادگی داشت."

البته بیراه هم نگفت به نظرم بابام مشکلات داشت اما مشکلاتش چندان بزرگ نبود.

فقط گاهی مادرم شکایت از بیکاری و بی خیالیش میکرد و او هم در این مواقع برای دلش ساز میزد و پیرسوز می خواند. مادرم هم هر وقت صدای آوازش را می شنید بلافاصله میگرش عود میکرد. بابا کم کم خواندن را کنار گذاشت و به نوشتن رو آورد اما بقول مامانم خانه را پر میکرد از کاغذ پاره های بی ارزش که فقط به درد سطل زباله میخوردند.

الان با این اوصاف که از پدرم شنیدم متقاعد شدم اینقدر ها هم که مادرم آن وقتها می گفت غیر قابل تحمل نبوده علاوه بر این متوجه شدم که نه تنها مادرم از او متنفر نبود ، بلکه عاشقش هم بوده!

داشتم به تمام حرفهایی که همین چند دقیقه پیش درباره ی پدرم شنیده بودم فکر میکردم و در آن لحظه آرزو کردم که ای کاش خودش می شنید که چه ویژگیهای خوبی دارد و چقدر همه دوستش دارند! اما ناگهان به خودم آمدم دیدم هیچ کس نیست. فقط انبوهی از خاک جلویم روی هم کپه شده بود و من مانده بودم و بابام و یک کپه خاک.

روی کپه خاک چیزی شبیه یک پرچم مثل همان هایی که قله ای را فتح می کنند گذاشته بودند و رویش اسم بابام بود با پیشوند محروم اما نفهمیدم منظورشان محروم از چه بود؟

هجدهم سپتامبر ۲۰۱۷ ملبورن

نغمه فرج اللهی

پیر مرد ژنده پوش

با اون تیپ خیره کننده و کلاه قشنگش... لباسی رسمی اما در عین حال رنگارنگ برای خودش جولان میداد و آرام آرام راه میرفت... ساده... بی آرایش و بدون هیچ جلب توجهی... دیگران در ایستگاه قطار خیابان فلیندرز جایی که تمام فاصله ها همدیگر رو به آغوش می کشن از دیدن اون به وجد اومده بودن و یواشکی بعد از اینکه از کنار اونها رد می شد به اون نگاهی مینداختن و به وجود اون دقت می کردند... منم خیره شده بودم و چشم از اون بر نمیداشتم... پیش خودم گفتم چقدر خوب می شد که میتونستم با اون حرف بزدم اما موضوع و یا دلیلی به ذهنم نرسید... اونهم از کنار من رفت و دور شد... سوار قطار شدم و بدنبال جایی برای نشستن به واگن بعدی رفتم... همینطور که زیر چشم صندلی ها رو چک میکردم رسیدم به محلی که برای افراد ناتوان، باردار و یا سالمند اختصاص داره... چقدر خوب... فعلا که خالیه... پس همینجا میشینم... کیفم رو در کنارم روی صندلی گذاشتم و با حیرت مات موندم... درست مقابل من نشسته بود و به روزنامه ای که در دست داشت هر از گاهی پوزخند میزد... این بار دقیق تر نگاه کردم و سعی کردم از تماشای اون پی به شخصیتش ببرم... موهای ابروهای کمی بلند بود... صورتی تکیده با ته ریشی خیلی کوتاه و سفید که نشانه ای از گذر زمان در چهره اون برای هر بیننده بود... روزگار اون رو کهنه کرده بود... درست مثل لباسهاش... اما کهنگی برای انسانها به معنای تجربه بیشتر و پختگی هست... وقتی که پا به سن میگذاری دیگران احترام بیشتری برای تو قائل میشن... راستی چرا؟... چون تجربه بیشتری داری!... پس چرا برای لباسها اینطور رفتار نمیکنن؟ یا شاید من دارم اشتباه فکر می کنم... به هر حال من حالا در مقابل اون بودم... پیرمردی با لباسهایی ژنده و شاید هم پاره شده اما همه چیز بجا... کفشها و شلوار، کلاه و کت و اون کراوات زیبایی که به تن داشت بهمراه یک چمدان قدیمی و کهنه که زیپ اون از جایی در رفته بود و محتوای داخل اون که شامل چند قابلمه کوچک و کمی کاغذ و چیزهایی دیگر که در زیر اون مدفون شده بود دیده می شد... با تا کردن روزنامه و گذاشتن اون داخل چمدان و برداشتن کتابی از زیر خروار خرت و پرت از خیرگی در اومدم و دوباره به اون نگاه کردم، اینبار کتابی در دست گرفت و اون رو از جایی که قبلا تازده بود باز کرد و شروع به خواندن کرد... توی حال و هوای خودش بود و این در حالی بود که نصف بیشتر افراد حاضر در اون واگن توی موبایلهاشون دائم در حال جستجوی بی پایان بودن و هنوز مطلبی برای خیره شدن پیدا نکرده بودن... شاید کمی بزرگنمایی کردم اما فضای حاضر این رو القا می کرد... به هر حال توی اون شلوغی قطار ساختن دنیایی برای خود کمی سخت بود بخصوص اینکه چند دختر هم در صندلی بالاتر توی سر و کله هم میزدن و بلند میخندیدن... رفته رفته با شلوغتر شدن قطار ازدحام بیشتر شد... ناگهان در ایستگاه بعدی دیدم که با ورود مسافران جدید کتاب رو بست و چمدانش رو در دست گرفت و به آقایی که کمی از اون مسن تر بود جای خودش رو پیشنهاد

کرد و اون آقا هم گفت نه... من خوبم و بزودی پیاده میشم... در واقع با این حرکت به من و پسری که در یک ردیف بالاتر نشسته بود این مطلب القا شد که ما باید جای خودمون رو به بزرگ ترها بدیم و کسانی هستند که شاید باید نشسته باشند اما ایستاده اند... بلند شدیم... پیشنهاد کردیم... رد کردند و باز نشستیم... به فکر فرو رفتم... پیرمرد فقط آداب زندگی کردن خودش رو دنبال می کرد چیزی که شاید ما جوانها فراموش کردیم و یا اون رو بکار نمی بریم اما به عنوان یک انسان و از لحاظ اخلاقی حائز اهمیت بود... با خودم گفتم باید با اون حتما حرف بزنم و ازش بخاطر رفتارش به عنوان بیننده تشکر کنم برای همین در ایستگاهی که پیاده شد من هم پیاده شدم و منتظر موقعیتی شدم تا با اون حرف بزنم... کمی عجله داشت گویا میخواست سوار اتوبوس بشه خیلی تند و سریع گفتم من شما رو از ایستگاه قطار تا حالا دیدم و متوجه شدم چطور حواستون به اطراف بود و میخواستید جاتون رو به اون فرد بدید... خیلی عادی گفتم من باید این کار رو میکردم چون اون نابینا بود... رفت!!... این در حالی بود که من تازه فهمیدم اون شخص دیگر نابینا بود!!!!... در ادامه راه به سمت خونه به این فکر می کردم که چقدر حواسمون به جهان اطرافمون هست و نسبت به اون و برای اون واکنش نشون میدیم؟!... و چقدر این جهان باید به ما پاسخ بده بابت توجه مون؟!... قدیمیها و با تجربه ها ارزش دارند و محترم هستن... بدون توجه به نوع لباس پوشیدنشون... گاهی خودمون رو در قعر دریای وجود اونها میتونیم پیدا کنیم و تازه بشیم...

پایان

رامین منتظری

هشتم نوامبر دوهزار و هیجده توی قطار... به سمت دندینونگ، ساعت ۱۰:۰۶ عصر





آرزوهای کوچک یک زن

آن بزرگی برای خودش!
بشود

یک آرزوی گندیده ی دیگر برای او!
شاید یکی از همین روزها او بمیرد!
اما فقط من می دانم که در حسرت راه رفتنی بی درد
خواهد مرد
و هیچ کس نخواهد فهمید که
پوشیدن کفش های پاشنه بلند بزرگترین آرزوی او بود!
اما او هیچ وقت نخواهد فهمید، که آرزوهای او فقط
برای خودش آرزو بود!
و هیچ کس هم نخواهد فهمید که آرزوهای کوچک او
،هیچوقت برای خودش کوچک نبود!
و گرنه به آنها نمی گفت «رویاهای دست نیافتنی من»

نغمه فرج اللهی
فوریه ۲۰۱۸

من زنی را می شناسم که تمام کودکیش را در پشت
اولین حروف الفبای زندگی جا گذاشته!
چرا که او باید برای زن شدن و برای همسر شدن و مادر
شدن عجله می کرد!
من زنی را می شناسم! که تمام دخترانگی هایش را
باید در پشت ابری به نام شرم و پرده ای به نام حیا پنهان
کرد! برای همین نتوانست پاسخ عشق هایی که نثارش
می شد، با لبخندی حتا کمرنگ بدهد
من زنی را می شناسم که!
تمام زنانگی هایش را در پشت میله های اسارتی
نادیدنی زیست!

می دانم که تو هم زنان بسیاری را می شناسی!
اما من زنی را می شناسم
که پوشیدن کفش های پاشنه بلند یکی از آرزوهای
بزرگش بود
به او و آرزوی کوچکش نخند
می دانم که تو زنانی را می شناسی که آرزوهای بزرگ و
درست و حسابی دارند
هیچ می دانی! زنی که من می شناسم
آرزوهایش را شبها به پاشنه های همان کفش هایی می
بافت که گاهی باشوق آنها را می خرید تا شاید
روزی بتواند آنها را بپوشد!
اما یک روز آرزوهای دیگر او در پاشنه های کفشهایی
که هیچ وقت پوشیده نشد گم شد!
شاید تو هم زنهای زیادی را با آرزوهای قشنگتر و
بزرگتری بشناسی
اما زنی را که من می شناسم با همه فرق دارد
او حالا عادت کرده با درد راه برود
با درد بخوابد، با درد بخندد، با درد بزباید!
و مرگ هزاران بار آرزو کند
اما این روزها او دیگر در آرزوی پوشیدن هیچ کفش
پاشنه بلندی نیست!
او حالا از تمام کفش های دنیا بیزار شده
این روزها تنها آرزوی او رفتن است
بی کفش و با پای برهنه رفتنی بی انتها!
او دیگر فقط راه رفتن را آرزو می کند
شاید همین آخرین آرزو به این کوچکی برای تو! و به

بی خبری

اثر: میلان کوندرا

ترجمه ی: فروغ پوریپوری

کابوسها را داشته است. میلان کوندرا ذهن خواننده را بارها در این داستان به بازی می گیرد و همین زیبایی داستان را دو چندان می کند.

دغدغه های شخصیت های داستان "بی خبری" دغدغه مردمان دور افتاده از چک است که خود میلان کوندرا هم از همان افراد است. آنها بعد از آزاد شدن کشورشان دیگر مردد به بازگشت هستند هر چند که آن را "بازگشت بزرگ" می نامند.

در این داستان میلان کوندرا با تبحر همیشگی خود شخصیت های رمان را به تدریج طی وقایعی وارد رمان میکند تا جایی که در بعضی از بخشها خواننده ی مهاجر به نوعی با شخصیت اصلی داستان دچار همزاد پنداری می شود و به بازگشت بزرگ خود می اندیشد و اینکه آیا به راستی راضی آیا ما هم روزی راضی به بازگشت خواهیم بود یا نه؟

بخشی از کتاب: "اگر آدمی می توانست تمام تجربیاتش را در حافظه نگه دارد، اگر می توانست هر وقت دلش می خواهد هر بخشی از گذشته اش را به یاد بیاورد، دیگر به انسان نمی مانست، نه عشقش، نه دوستی هایش، نه خشمش، و نه توانایی اش برای بخشودن یا انتقام جویی به ما شباهت نمی داشت.

با این حال هرگز دست از انتقاد کسانی بر نمی داریم که گذشته را تحریف می کنند، باز نویسی اش می کنند، طور دیگری جلوه اش می دهند، در مورد اهمیت رویدادی اغراق می کنند و از ذکر رویدادی دیگر غافل می مانند: انتقادی از این دست معقول است (نمی تواند نباشد)، اما اهمیت زیادی ندارد مگر آن که مقدم بر آن انتقاد اساسی تری آمده باشد.

نغمه فرج اللهی

بی خبری شاهکاری دیگر از میلان کوندرا است که با سبک خاصش مثل همیشه خواننده را به خودش نزدیک تر می کند. مخصوصا در این رمان اگر خواننده مهاجر باشد و یا مهاجرت را تجربه کرده باشد. با سطر به سطر رمان همراه خواهد بود.

داستان رمان بی خبری داستان آدمهای دور افتاده از وطن هست! به نوعی داستان بسیاری از ما که جام تلخ و شیرین مهاجرت را چشیده ایم و شاید هر کدام از ما گاه در مراحل از زندگی قرار گرفته ایم که از گام برداشتن در این راه و ترک وطن بسیار خرسند و راضی بوده ایم و گاه مهاجرت را تصمیمی نا بهنگام و از سر ناچاری برگزیده ایم. شاید عده ای از ما بعد از سالها مهاجرت و ریشه دوانیدن در خاک غربت هنوز گاهی دچار یاس و پشیمانی از این گام بزرگ بی بازگشت باشیم.

رمان بی خبری در مورد احساس آدمهایی است که در بی خبری و دور افتادگی از زادگاهشان احساس غربت و دلتنگی می کنند یا نمی کنند. کوندرا در این داستان حس نوستالژی را به حس بی خبری و سر در گمی ناشی از دوری از وطن تعبیر کرده است.

میلان کوندرا تلاش میکند تا لایه های زندگی شخصیتهای مهاجر داستان را از زوایای متفاوتی بررسی کند. کابوسهای شبانه ای که "ایرنا" می بیند و میلان کوندرا اذعان می دارد که این کابوسها در آن زمان میان مهاجران چک و لهستان مشترک بود.

شخصیتهای اصلی داستان "ایرنا و یوزف" هستند که هر دو بعد از حمله شوروی سوسیالیستی به چک که در سال ۱۹۶۸ میلادی اتفاق افتاد کشورشان را ترک کردند و بعد از شکست شوروی در سال ۱۹۸۹ به چک باز می گردند. در طی این بیست سال ایرنا همواره کابوس برگشت به چک و بازداشت شدن را می بیند. راوی بیان میکند که این کابوسی مشترک در بین مهاجران چک و لهستانی آن دوره بود. شاید میلان کوندرا خودش هم تجربه ی این



AISOV
Australian Iranian
Society of Victoria
کانون ایرانیان ویکتوریا

Australian-Iranian Society of Victoria Inc. (AISOV)

P.O. Box 1161 Doncaster East VIC 3109
T: 03 9894 2644 M: 0468 460 698
Email: membership@aisov.org.au
Web: www.aisov.org.au

Membership Form

Personal/Contact Details

Main Member	<input type="radio"/> Mr <input type="radio"/> Mrs <input type="radio"/> Ms	Additional Member	<input type="radio"/> Mr <input type="radio"/> Mrs <input type="radio"/> Ms
	First Name:		First Name:
	Last Name:		Last Name:
	Date of Birth: (Optional)		Date of Birth: (Optional)
	Mobile:		Mobile:
Email:		Email:	
Postal Address:			
(No.)		(Street)	
(Suburb)		(State)	
(Postcode)			

Membership Details

EXISTING Member **New** Member Single (\$30.00) Family (\$50.00)

Payment Details

Total Annual Membership Fee:

Payment Method: Cash Bank Deposit Cheque Credit Card[^] (Visa/Master Card)

Credit Card No.:

Name on Card:

Expiry Date: / **Signature^{^^}**

^ Your membership will be renewed automatically every year using the Credit Card information provided. Should you wish to cancel your membership, please send your request in writing to above-mentioned address/email at least 3 weeks prior to renewal date. ^^ Required for payments by Credit Card only.

Account details for direct Bank Deposit/EFT (please send us the receipt)
Bank: Westpac Banking Corporation
BSB: 033-395
Acc. No.: 110503
Acc. Name: Iranian Society of Victoria

Please post/email your completed form together with your proof of payment to AISOV's address/email (written on top this form). You will be notified (by email) once your membership request is processed.

Privacy Notice:
We collect your personal information to process and administer your membership application. You are entitled to request access to your personal information while we store it. We will assess all requests as required by law and will tell you why if access is denied. We may also use your personal information to tell you about our events and services which we think may be of interest to you. Please tick the box below if you do not want to receive these materials.

No, I DO NOT want to receive information from AISOV.

Office Use Only

Date Received:	Date Processed:	Membership No.:
----------------	-----------------	-----------------

برنامه‌های آینده و هر ماهه کانون

برنامه	زمان	شرایط حضور	مکان
یوگا هنر زندگی	یکشنبه و چهارشنبه هر هفته	ثبت نام ماهیانه	Australian Iranian Society of Victoria 79 Mahoneys Rd, Forest Hill
چهارشنبه سوری	سه‌شنبه ۱۹ مارچ ۲۰۱۹	برای عموم	Ruffy Lake Park
جشن عید نوروز	شنبه ۲۳ مارچ ۲۰۱۹	برای عموم	St Kilda Town Hall
سیزده بدر	یکشنبه ۳۱ مارچ ۲۰۱۹	برای عموم	به اطلاع خواهد رسید

— تعرفه جدید آگهی‌های گلبانگ —

شرح خدمات	اسپانسر برنزی سالانه \$۵۰۰	اسپانسر نقره‌ای سالانه \$۹۵۰	اسپانسر طلایی سالانه \$۱۸۰۰
آگهی رایگان ۹ × ۹ (یکساله)	☑	-	-
آگهی رایگان ۱۸ × ۹ (یکساله)	-	☑	-
آگهی رایگان ۱۸ × ۱۸ (یکساله)	-	-	☑
آگهی بنری در وبسایت کانون	☑	☑	☑
دریافت نسخه چاپی گلبانگ	۵	۱۰	۱۵
بلیط رایگان جشن نوروز یا مهرگان	۱	۲	۴
دریافت نسخه الکترونیکی گلبانگ	☑	☑	☑
دریافت کارت عضویت کانون	۲	۲	۴
دریافت دعوتنامه کلیه برنامه‌ها	☑	☑	☑
اولویت در خرید بلیط مراسم / جشن‌ها	☑	☑	☑
شرکت رایگان در شب شعر/ کتاب‌خوانی	☑	☑	☑
تخفیف ۵۰٪ در کلاس‌ها و سمینارهای کانون (موسیقی، رقص، زبان، کامپیوتر، ورزش و...)	☑	☑	☑
تخفیف ۵۰٪ در برنامه‌های عمومی (چهارشنبه‌سوری، سیزده بدر و...)	-	☑	☑
تخفیف ۲۵٪ در برنامه‌های فرهنگی (کنسرت، جشنواره و...)	☑	☑	☑
امکان شرکت و حق رای در مجمع عمومی	☑	☑	☑
امکان نامزدشدن در انتخابات هیئت مدیره (پس از ۲ سال عضویت)	☑	☑	☑

همانطور که پیش‌تر نیز در این شماره بدان اشاره شد با هدف تشویق و ترغیب صاحبان مشاغل و کسب و کارهای فعال در استرالیا به معرفی کالاها و خدمات خود به جامعه ایرانی مقیم ویکتوریا، از ابتدای سال جاری سلسله تغییراتی در سیستم درج آگهی در گلبانگ اعمال شده است. از این پس آگهی‌های بازرگانی گلبانگ به صورت سالانه و در قالب سه بسته برنزی، نقره‌ای و طلایی ارائه خواهد شد. فهرست مزایا و خدمات در نظر گرفته شده برای هر یک از این بسته‌ها در جدول روبرو آمده است. در صورت تمایل به تمدید انتشار آگهی خود در گلبانگ و یا درج آگهی جدید با ایمیل golbang@aisov.org.au تماس حاصل فرمایید.

با سپاس - گروه بازاریابی گلبانگ

سرکار خانم شیرین نوری

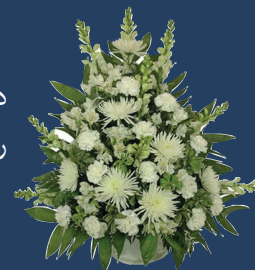
درگذشت مادر گرامیتان را به شما و خانواده محترم و بازماندگان صمیمانه تسلیت عرض نموده، برای آن مرحومه شادی روح و آرامش ابدی و برایتان صبر و شکیبائی آرزومندیم.



هیئت مدیره کانون ایرانیان ویکتوریا

سرکار خانم شهلا زالی و جناب آقای فرید صمدی

درگذشت خانم شیبا صالحی را به شما و بازماندگان صمیمانه تسلیت عرض نموده، برای آن مرحومه شادی روح و آرامش ابدی و برای شما صبر و شکیبائی آرزو مندیم.



هیئت مدیره کانون ایرانیان ویکتوریا

خانواده محترم دائم الذکر

بدین وسیله ضایعه فقدان شادروان فرزندان را به شما و بازماندگان صمیمانه تسلیت عرض نموده. برای آن مرحوم شادی روح و آرامش ابدی و برایتان صبر و شکیبائی آرزومندیم.



هیئت مدیره کانون ایرانیان ویکتوریا

جناب آقای آرش کیان

درگذشت پدر گرامیتان را به شما و خانواده محترم و بازماندگان صمیمانه تسلیت عرض نموده. برای آن مرحوم شادی روح و آرامش ابدی و برایتان صبر و شکیبائی آرزومندیم.



هیئت مدیره کانون ایرانیان ویکتوریا

سرکار خانم نظری و جناب آقای کامکار

بدین وسیله مراتب همدردی خود در اندوه از دست دادن خواهر گرامیتان را اعلام داشته، برای آن مرحومه شادی روح و آرامش ابدی و برای شما و بازماندگان سلامت، بردباری و شکیبائی آرزو داریم.



هیئت مدیره کانون ایرانیان ویکتوریا

جدول ۱۸۴

افقی

								■							
			■								■				
■					■				■				■		
			■					■			■				
	■			■			■			■			■		
			■			■							■		
				■					■				■		
		■						■					■		
	■			■				■			■			■	
			■			■				■				■	
				■				■			■				■
		■									■				
					■								■		

- ۱- عنوان نوشته - عیار جنگل
 - ۲- سطح چیزی - پولی که
 - ۳- مستاجر به موجر می پردازد
 - ۴- کلام اظهار درد و افسوس
 - ۵- طلائی - به دندان کشیدن
 - ۶- اصطلاحی در ریاضی
 - ۷- پرونده - امر به نگاه
 - ۸- کردن - چیره و مستولی
 - ۹- خوب و پسندیده - نایابی
 - ۱۰- از سبزی های معطر
 - ۱۱- بازدارنده - آش هفت
 - ۱۲- دانه - از ابزار جنگی قدیم
 - ۱۳- خمره بزرگ - از عوامل
 - ۱۴- تشدید خستگی - شهر ایتالیا
 - ۱۵- زودتر - احساس
- سرخوردگی - فصل پائیز
- ۹- معروف ترین سازمان تبهکاری

دنيا - تشك ورزش هائی مانند جودو و کاراته - تازه و جدید ۱۰- آشیانه پرنده - جدید و امروزی - پیشه و شغل ۱۱- به تازگی - ظلم و جور - پسوند شباهت ۱۲- درنگ و آهستگی - نوعی ماهی در خلیج فارس - درخت جنگلی ویژه مناطق مرطوب با کاربرد در رنگرزی و دباغی ۱۳- مشایعت میهمان - توانائی ذهنی - نقاش و نگارگر ۱۴- گهواره بچه - از ورزشهای راکتی - تشك ماوس رایانه ۱۵- شهر استان کردستان - دستگاهی در موسیقی اصیل ایرانی

عمودی

۱- از اعمال نیک پنجشنبه ها - منقار ۲- وسیله کمکی برای راه رفتن نوپایان - بخشی از گیاه - فرزندان ۳- آداب و رسوم مغولی - همه پرسى ۴- ناپایدار - ماری با سرپهن و گردن باریک - کار بی نیاز از استخاره ۵- زیارت کعبه - صدای گریه شدید - مادری - لباس بلند جلو باز ۶- عامل زایش گیاه - تعجب و سرگشتگی - آواره و سرگردان ۷- پیوند دهنده - حرمت نهادن - ضمیر چند نفره ۸- گردنه گیر - کشاورز - برگزیده ترین ۹- مایع حیات - سنگ خارا - بی تحرکی ۱۰- سرآمد هر چیز - آسوده - نوعی آفت گیاهی ۱۱- سخن بیمارگونه - دستور و فرمان - تعمیر و بازسازی - تابلوئی از لیختنستاین ۱۲- لقب خواجه سرايان - سست و بی ارزش - جوان ۱۳- تحریک کننده - نژاد مردم نیجر ۱۴- باران تند و درشت - فیلسوف فرانسوی با نام ژوزف ارنست - نمایشگاه رسمی فروش آثار هنری ۱۵- ویتامین قارچ - شکست خوردن.



دکتر شهريار خسروپناه

متخصص بيماريهای کودکان و نوزادان در ملبورن

Dr Shahriyar Khosrowpanah

Paediatrician

Mitcham Specialists Group

17 Doncaster East Road, Mitcham VIC 3132

Tel: (03) 9872 4955/4866

قابل توجه متقاضیان فراگیری

سازن

فراگیری نی در کلاس های آنلاین

استاد امیر اسلامی

استاد دانشگاه موسیقی دانشگاه هنر تهران
ساکن ونکوور

کلاس ها از طریق اسکایپ برگزار می گردند.

www.amireslami.com

M +1 604 329 2401

E eslamiamir@hotmail.com



شعبه جدید رستوران و سالن پذیرایی

حالی قاپو با دو سالن مجزا واقع در

840 High Street Kew East

افتتاح شد.

تلفن ۹۸۵۹۲۴۲۲ (۰۳)



Mehron &
Nima have the
Ray White_
Know How

RayWhite

نیم گوه‌رپی و مه‌ران مشایخ کارشناسان Ray White
Melbourne با ارتباط قوی با اهالی مناطق
همراه با دانش فنی و تخصص در مسکن در Ray White
خصوصیت بارز نمایندگان ما در اژانس مسکن
میباشند که بدینوسیله همیشه توانسته ایم با مشتریان خود در
انتخاب مسکن مورد نیازشان همراهی و همفکری نماییم
Ray White یعنی بهترین گزینه ها

Mehron Mashayekh

0407 056 335

mehron.mashayekh@raywhite.com

Nima Goharpey

0425 727 441

nima.goharpey@raywhite.com

raywhitemanningham.com.au



Pearl Ceramics & Tiles

عرضه کننده متنوعترین و مرغوبترین کاشی های کف و دیواری.

تولیدات کارخانجات کاشی تبریز با مدرن ترین ماشین الات دیجیتال ایتالیا

وبا همکاری کارخانجات کرابن اسپانیا.
لطفا از نمایندگانه/فروشگاه ما به ادرس

148 Rooks Road, Nunawading 3131

دیدن فرمایید.

ساعات کار: دوشنبه - شنبه ۵:۰۸ الی ۵:۳۰
یکشنبه ها و خارج از وقت کاری با تعیین وقت قبلی.

Tel: (03) 8838 8673, (03) 9857 9805

Mob: 0481 766 233, 0422 247 797

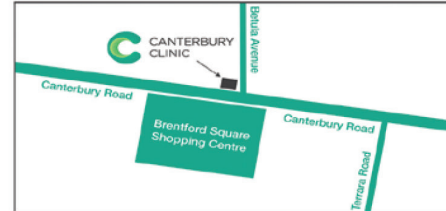
Web site: www.pearlceramicstiles.com



دکتر پژمان (سام) ملتی MD, FRACGP
General Practitioner پزشک خانواده با بیش از ۱۴ سال سابقه

BULK BILLING CLINIC
for all Medicare card holders

Monday to Friday - 8:30am to 6pm



389 Canterbury Road, Forest Hill, VIC 3131 Tel: 03 9873 0809

کلینیک تخصصی INSTANT LASER CLINIC

تخصص در برداشتن موهای زائد بوسیله آخرین تکنولوژی لیزر

تزریقات ضد چروک، فیلر، PRP

پاک و زیباسازی پوست از هرگونه جوش، لکه و ککومک - لایه برداری پوست

ترمیم پوست و چین و چروک صورت و گردن بدون جراحی و بوسیله تکنولوژی فراکسل

و همچنین، ترمیم زخم های ناشی از آکنه و آبله، ترک بعد از زایمان و پیلینگ

کاهش چربی و سلولیت در اطراف پاها، شکم و باسن بدون جراحی

تاتوی خط چشم، لب و ابرو؛ برداشتن تاتوی بدن بوسیله آخرین تکنولوژی لیزر

ترک سیگار بوسیله لیزر؛ سفید کردن دندان در یک ساعت

کشیدگی و ترمیم پوست

• Latest technology for skin pigmentation

• Laser hair removal

• Anti-wrinkle injection, dermal filler & PRP

• Micro dermabrasion, photo rejuvenation

• Cool-sculpting fat & cellulite reduction

• Laser tattoo removal, cosmetic tattoo

• 1 hour teeth whitening

• Thread facelift

• Laser skin peel (resurfacing)



INSTANT LASER CLINIC

181 High St, Kew

03 9851 8900

www.instantlaserclinic.com.au

با
بیش از ۱۸ سال
تجربه و مجهز به
جدیدترین تکنولوژی های
پیشرفته

در خدمت هموطنان عزیز



BUSINESS
AWARD
WINNER

آموزش پیانو و مبانی موسیقی

میثم آهمه
فارغ التحصیل نوازندگی پیانو
از دانشگاه هنر تهران

آموزش با استفاده از
متدهای مختلف برای
هنرجویان مبتدی، متقضیان

امتحانات AMEB

و مراکز آکادمیک

0451037582



دعوت به همکاری

مجله گلبنگ، از کلیه صاحبان قلم، نویسندگان،
متخصصان و ... که می‌توانند ما را در تهیه مجله‌ای پربارتر
برای جامعه ایرانیان ویکتوریا یاری نمایند، دعوت به
همکاری می‌نماید. لطفاً با ما از طریق ایمیل
golbang@aisov.org.au در ارتباط باشید.

هیأت مدیره کانون ایرانیان ویکتوریا

CABINET MAKING & PAINTING

Call Reza
0402 327 130

reza_kabiri@hotmail.com

Designed

Guaranteed

Low Prices

Good Services

Customer Satisfaction

محلی مناسب برای درج آگهی شما...

با کانون تماس بگیرید:

03 9894 2644

0468 460 698

info@aisov.org.au

شیده کریمی (بقایی)

دارای جواز رسمی برای
به ثبت رساندن ازدواج شما
در دفتر ثبت اسناد استرالیا.

Shideh Karimi

Authorized Civil Marriage
Celebrant

Mobile: 0421 897876

Email: shideh.karimi@gmail.com

برای اجرای عقد باستانی ایرانی و
ازدواج استرالیایی به زبان فارسی
با انگلیسی آماده به خدمت هستیم.


OBrien Real Estate

What is your home really worth?

Sean Kalaki
0450 695 355
seankalaki@obrienrealestate.com.au
207 Stud Road, Wantirna



تعمیرات سازهای
تار و سه تار
و سنتور
با کیفیت عالی
با قیمت مناسب
توسط مهندس بهروز مینافی
0448 900 201

تدریس خصوصی
تار و سه تار
بومامهان مدیر
دانشگاه هنر و تئاتر موسیقی
اردانشگاه هنر تهران
تلفن: 0415349120



کلینیک دندانپزشکی دکتر نیما عرفاتی

دندانپزشکی مدرن با جدیدترین دستگاههای دیجیتال و آخرین تکنولوژی روز دنیا



- دندانپزشکی اطفال
- ترمیمی و زیبایی
- درمان ریشه
- جراحی دندان عقل نهفته
- ارتودنسی ثابت و متحرک
- اورژانس دندانپزشکی
- پروتزهای ثابت و متحرک
- انواع ایمپلنتهای دندان
- بلیچینگ (سفید کردن)

پذیرش کلیه بیمه های درمانی ، طرح \$1000 مدیگر برای افراد واجد شرایط 2 تا 17 سال و ارائه خدمات ارتودنسی و ایمپلنت بصورت اقساط

(03) 8838 0036

Shop 56, The Pines Shopping Centre, 181 Reynolds Road, Doncaster east, VIC 3109

Terms and Conditions Apply, See: <http://sweetsmiledental.com.au/ta/> *Surgical & invasive procedures may carry risks. Before proceeding you may wish to seek a second opinion...



Hamid Benjamin



“Hamid is passionate about property, delivering six-star customer service and achieving exceptional results.”

McGrath Box Hill

Honest, reliable and knowledgeable, sales agent Hamid Benjamin specialises in residential real estate in the Whitehorse and Manningham area. Having lived locally in Doncaster for a number of years, Hamid has developed a close relationship with the local Persian community, speaking the language fluently and attending the community festivals and celebrations.

Hamid demonstrates exceptional local knowledge, he always acts with integrity and enjoys helping others; he treats his clients just as he does his friends by bringing a smile to their faces and helping to make their move as stress-free as possible. He builds genuine, honest relationships with his clients and he can always be counted on to call you back!

For outstanding real estate advice, contact Hamid today.

McGrath

Hamid Benjamin
hamidbenjamin@mcgrath.com.au
0406 188 688

وکیل با سابقه در کلیه امور حقوقی
سوسن عبودی (نویدی)
 (از دانشگاه ملیورن)
 امور مهاجرتی، تحصیل، اقامت و پناهندگی
 امور استخدامی
 خرید و فروش خانه conveyancing،
 جمع آوری مطالبات معوقه (Debt Collection)
 تهیه و تنظیم قراردادها
 تنظیم وصیت نامه

Tel: 9890 0797 Fax: 9890 0950
Mob: 0411 068 221
 soboodi@yahoo.com

Suite 9, 10-12 Prospect St,
 Box Hill, Victoria, 3128
MARN 9686577

ازانس
پرشیا تراول
 ارزانتترین بلیط پرواز به ایران
 و سایر نقاط جهان

خدمات آنلاین

- رزرواسیون و صدور بلیط هواپیما
- رزرواسیون هتل و آپارتمان
- رزرواسیون اتومبیل کرایه
- صدور انواع بیمه های مسافرتی
- پشتیبانی تلفنی فارسی زبان

1300 10 50 90
(03) 9111 0770
www.persiatravel.com.au

**BOOK NOW
 PAY LATER**

0% INTEREST FREE*

-AIR FARES
 -HOTELS
 -CAR RENTAL
 -TRAVEL INSURANCE
 -MIGRATION SERVICES

CALL US TODAY!
03 9383 6999
0435 913 001-MAHSHID

**خدمات مهاجرتی
 و ویزای اوشیانا**

Oceania
 Visa & Migration Services

Dr Behzad Keramati Nigjeh

دکتر بهزاد کرامتی نیگجه
 وکیل مهاجرتی ثبت شده در استرالیا (MARN: 0849101)
 ارائه خدمات امور مهاجرتی و کلیه ویزای استرالیا به
 متقاضیان حاضر در استرالیا یا ساکن خارج از استرالیا از
 جمله ویزای اقامت دائم - ویزای تحصیلی - ویزای تجاری -
 ویزای سرمایه گذاری - ویزای همسر و نامزد - ویزای والدین -
 ویزای بازنشستگی - ویزای اولاد - ویزای پناهندگی -
Bridging ویزا - وکالت متقاضی در تریبونال
 ۱۵ دقیقه مشاوره اولیه رایگان برای متقاضیان در استرالیا
 در صورت تمایل، با شما در مکان خودتان ملاقات می کنیم.
 Address: 103, Shane Avenue, Seabrook, VIC 3028
Tel: 03 93277606 Mobile: 0411882050
Email: behzad@oceaniavisa.com.au

**اسناد و مدارک
 ترجمه رسمی**

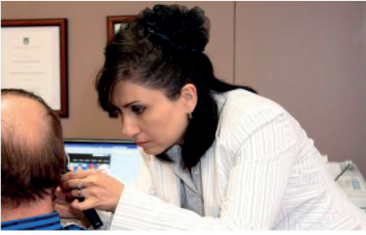
توسط دکتر مهدی سودی
 باهوش از مردمان مترجمین رسمی استرالیا، نیوزی
 لیند

Tel.: 0403 931484
www.mehdisoodi.com.au

CedarJetTravel

*Approved customers only. Conditions, fees and charges apply. Credit provided by Latitude Finance Australia (BNB 42 008 563 188). Australian Credit Licence 302745.

کلینیک شنوایی تک



خدمات رایگان برای شهروندان ارشد و دارای کارت بازنشستگی

ارزیابی تشخیصی شنوایی (از سن شش ماهه به بالا)

ارزیابی صدای وزوز گوش

آزمون فیزیولوژی سلولهای شنوایی

تجویز انواع سمعک های دیجیتال-هوشمند-بلوتوث دار و نامریی با کمترین قیمت

شستشو و ساکشن کانال گوش

ساخت قالبهای ضد صوت و ضد آب

ادیولوژیست: دکتر یزدانه امیریزدانی گالت

Shop 29, Bulleen Plaza Shopping Centre

79-109 Manningham Road

BULLEEN 3105 VIC



www.aceaudiology.com.au

Ph: 03 9850 8888

yaz@aceaudiology.com.au



مدرسه زبان فارسی

Iranian Cultural School

◀ کلاسهای آمادگی تا دهم دبیرستان

◀ کلاسهای 1, 2, 3 & 4 VCE Units

◀ کلاسهای فارسی ویژه بزرگسالان انگلیسی زبان

تلفن تماس: 0430 799 757

شنبه از ساعت 1:55 الی 5:40 بعد از ظهر



هشتمین دوره مسابقات فوتسال جام تخت جمشید ملبورن

ONE DAY
Futsal
Competition
EVENT

Sat 9th Mar 2019
Boroondara Sport Complex
271c Belmore Rd, Balwyn North

هزینه شرکت برای هر تیم (۸ نفره) ۵۰۰ دلار
یونیفرم یک دست برای هر تیم اجباری است
مهلت ثبت نام تا ۱۶ فوریه ۲۰۱۹

برای هماهنگی های بیشتر با شماره 0432590131 (علی چشمه) تماس حاصل فرمایید

GOLBANG

Official Monthly Magazine of the
Australian Iranian Society of Victoria

If Undeliverable, please return to:
P.O. Box 1161

Doncaster East VIC 3109

For all changes call 03 9894 2644 or email membership@aisov.org.au

PRINT POST
381712/02364

POSTAGE PAID
AUSTRALIA